

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۱۴

سیمای عرفانی پهلوانان در چندی از روایت‌های شاهنامه

لیلا احمدی نصر^۱

علی عشقی سردهی^۲

سعید روزبهانی^۳

چکیده:

بر این باوریم که شاهنامه فردوسی، یکی از شاهکارهای عمده ادبیات جهان است که نه تنها ایرانیان بلکه اغلب محققان منصف در عرصه ادبیات جهانی به ارزش و عظمت آن معترفند و در این اثر سترگ، ما با پهلوانانی با سیمای عرفانی مواجهیم به طوری که شاهنامه جلوه‌گاه تمام نمای انسان آرمانی- عرفانی در سه حوزه اجتماعی، فردی و عرفانی است. بر این اساس در این پژوهش با اذعان به این نکته که فردوسی به هیچ وجه اصطلاح انسان کامل و یا ایده آل و آرمانی را صراحتاً در شاهنامه مطرح نکرده است، با تکیه بر چندی از روایت‌های شاهنامه و شخصیت‌های ایدآل آنها به معرفی سجایای عرفانی پهلوانان ایرانی و انیرانی می‌پردازیم. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که فردوسی به موضوعات متعددی به عنوان ابعاد عرفانی پهلوانان اشاره کرده است و ویژگی‌های انسان عرفانی در این اثر در سه حوزه: رابطه انسان با خدا (اخلاق عرفانی)، رابطه انسان با خود (اخلاق فردی) و رابطه انسان با خلقت (اخلاق اجتماعی) نمود یافته است.

کلید واژه‌ها:

انسان عرفانی، سجایای اخلاقی، پهلوانان، شاهنامه.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران. نویسنده مسئول:

eshghi@iaus.ac.ir

^۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

پیشگفتار

شاهکار فردوسی گنجینه عظیمی است که محور اصلی همه داستان‌های آن انسان است. در این داستان‌ها، انسان‌ها قهرمانان شکست و پیروزی ملت خویشند. فردوسی در ابیات شاهنامه انسان‌های بسیاری را معرفی می‌کند، که با ویژگی‌هایی همچون دلیری، خردمندی، بی‌باکی، کم‌تجربگی، پاکدلی، آزمندی، پلیدی و... برخوردار می‌باشند در واقع سراسر شاهنامه بازگفت تعاملات میان انسان‌هاست. فردوسی به بهترین وجه توانسته آنها را با هر ویژگی نیک یا بد به دیگران بشناساند. در این میان پهلوانان شاهنامه که سرآمد تمام سجایای اخلاقی و اجتماعی هستند، به عنوان انسان‌های آرمانی و ایدآل مورد توجه تمام خوانندگان بوده‌اند. پهلوان خصلتی است که در طول تاریخ به انسان‌های فداکار، غیور، شجاع، جوانمرد و دلاور گفته می‌شد و شرح خصلت‌های پسندیده آن‌ها به صورت ویژه می‌تواند ترسیم‌کننده انسان‌هایی آرمانی - عرفانی باشد. مخصوصاً این که اکثر پهلوانان از خانواده‌های عادی و پایین جامعه بوده‌اند که هدف غایی آن‌ها رضایت خدا و خدمت به خلق خداست و بدین خاطر در ارزش و احترام هم پای شاهان قرار گرفته‌اند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های پهلوانان و انسان‌های عرفانی در شاهنامه فردوسی برخورداری آنان از «اخلاق» و مبانی عرفان است. سیدمحمد علوی مقدم در همین زمینه نوشته است: «شاهنامه فردوسی علاوه بر این که یک اثر ادبی کم‌نظیر است و تأثیر آن در خواننده بسیار، باید گفت که گرانبهار است از حکمت و اخلاق، زیرا در این کتاب یک سلسله مسائل اخلاقی و انسانی طرح شده است که می‌تواند برای خواننده سرمشقی باشد و راه و رسم زندگی کردن را به انسان‌ها بیاموزد و آنان را به جانب رستگاری رهنمون کند.» (علوی مقدم، ۱۳۸۷: ۱۵۴)

«شاهنامه داستان رویارویی خصلت‌های نیکان و بدان و پهلوانان و جباران ایران و انیران و عناصر اهورایی و اهریمنی و جلوه گاه آرمان‌ها و امیدها و ناامیدی‌ها و روزهای تاریک و روشن مردم ایران و از این لحاظ در عرصه پهناور فرهنگ و ادبیات ایران، منحصر به فرد و به نظر بسیاری از دانایان و پژوهندگان، در ادب و فرهنگ سایر اقوام ملل جهان بی‌نظیر است.» (صفا، ۱۳۸۹: ۶۷۸)

از این گذشته در شاهنامه فردوسی در هر یک از روایت‌ها با تعدادی از پهلوانان روبرو می‌شویم که وجودشان در جامعه باعث آرامش در اداره کشور و برای تعدیل قدرت شاهان بوده‌است و علاوه بر این دارای سجایای نیک اخلاقی - اجتماعی بوده‌اند که آنها را تبدیل به انسان‌هایی عرفانی نموده است. به عنوان مثال اگر به وجود رستم بنگریم خواهیم فهمید که این ابرپهلوان چگونه باعث ثبات در اداره کشور ایران بوده است. اسفندیار، سهراب و گودرز نیز در نوبه خود یکی از این پهلوانان

بوده‌اند.

خصلت پهلوانی، منش و سیرت نیکویی است که از سوی انسان‌های بزرگ و قدوسی سر می‌زند. در طول تاریخ همواره بهترین خصلت‌ها و سجایای اخلاقی را به پهلوانان نسبت داده‌اند. زیرا آن‌ها با داشتن قدرت و نیروی بسیار بر خشم و قوای درونی خود فایق آمده و راه درست را بر کج‌روی‌ها ترجیح داده‌اند. آنان همواره زور و قدرت خود را هدیه‌ای از جانب خدا برای اصلاح امور مردم می‌دانستند. در مصباح‌الهدایه در توصیف عارفان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آنان را در خدمت خلق بودن معرفی کرده است: «و در راه رهنمود خلق بکوشد و به خود نپردازد پیش از آنکه به خلق بپردازد و همواره از خود بی‌خبر باشد مادامی که در فکر خلق است» در نبرد رستم و اشکبوس وقتی رستم از اسب پیدا می‌شود به رستم چنین می‌گوید:

کشانی بدو گفت بی بارگی به کشتن دهی سر به یکبارگی

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۵۳۵)

بر همین اساس در پژوهش حاضر بر آنیم تا با تکیه بر چندی از روایت‌های شاهنامه فردوسی به تبیین ویژگی‌های پهلوان عرفانی بپردازیم و خصلت‌های اجتماعی و اخلاقی انسان‌های بزرگ در شاهنامه را از روی عمل آنان واکاوی نماییم. لذا سوال اساسی‌ای که پیکره پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد این گونه مطرح می‌گردد که،

۱). ویژگی‌ها و خصلت‌های عملی و زبانی پهلوانان عرفانی در چندی از روایت‌های شاهنامه دارای چه حوزه‌هایی نمود یافته است؟

پیشینه پژوهش

تعمق در پژوهش‌هایی که پیرامون شاهنامه فردوسی انجام گرفته است نشان می‌دهد که پژوهش‌های مستقل زیادی پیرامون پهلوانان و شخصیت‌های شاهنامه انجام شده است که در اینجا به چندی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۸۷)، تن پهلوان و روان خردمند (مسکوب: ۱۳۸۸) و اسطوره‌شناسی پهلوانان ایرانی (وکیلی: ۱۳۸۹) از کتاب‌هایی هستند که به ویژگی‌های اخلاقی و زندگی نامه پهلوانان شاهنامه اشاره دارند، اما پژوهشی که به طور اختصاصی به بررسی ویژگی‌های انسان آرمانی در شاهنامه بپردازد تا کنون از خامه هیچ پژوهش‌گری تراوش ننموده است، بر همین اساس انجام پژوهشی از این دست را لازم و ضروری شمردیم.

آغاز بحث

توصیف انسان کامل و علائم آن در عرفان

یکی از علائم انسان های کامل این است که او آنچه خدا اراده کرده است او نیز همان را اختیار می کند و چیزی را اراده نمی کند مگر آنچه خدا از او خواسته و اختیار کرده است. او همیشه چیزی را نمیخواهد که به واسطه آن به خدا نزدیک شود وی با امر حق مخالفت نمی کند و در شهوات بهیمی فرو نمی رود و اگر تمام افعال شخص، الهی و خیر محض گردد مشخص می شود که افعال وی از لب عقل و قوه الهی که حقیقتاً همان ذات و جوهر نفس اوست صادر گردیده است و دیگر انگیزه های نفسانی مانند میل طبیعی و و شهوانی و آنچه از قوای بهیمی و سبعی منبعث می شود و آنچه از قوای حساسه و بدن و تخیلات و موهوماتی که از آنها متولد می گردد و تابع معارضه با آن قوه الهی را ندارد، می میرند و نابود می گردند. (رک، اصفهانی، ۱۳۶۱: ۱۶۳ و قشیریه، ۱۳۶۸: ۴۸-۴۹)

انسان های کامل غرض شان در اعمال و کردارشان خوبی آن عمل است نه نتیجه و فایده ای که بر آن مترتب می گردد؛ یعنی در اعمال فعالیت خود حظی و عوضی را نمی طلبد. بلکه عنایت همان خوبی عمل می باشد و اگر از انسان عملی صادر گردد که به قصد ثانوی باشد دیگر مرام انبیا و اولیا را در اعمال طی نکرده اند، زیرا آنها تنها به قصد اولی یعنی خوبی عمل توجه و نظر دارند که عین خیریت و فضیلت است. انسان کامل که به فضیلت می رسد صاحب مقام عقل مستفاد می گردد و این طریقه همان استکمال نفس ناطقه است و انسان کامل یا صاحب ولایت کلیه صاحب این مقامات و مراحل است به انضمام اضافاتی که واجد آن است. (رک، مرصاد العباد، ۱۳۷۷: ۳۰-۳۲)

سخن در خصوص انسان ایده آل و انسان کامل و واژه هایی از این دست، سابقه که ندارد و هر کس به فراخور اندیشه و علاقه خود به آن پرداخته، تا آنجا که مکتب های فکری و نحله های گوناگونی در این زمینه شکل گرفته است. اما آنچه محرک و انگیزه این حرکت هاست نیاز به انسان کامل و انسان ایده آل است. به عبارت دیگر نیاز انسانها به ظهور یک انسان کامل، آنها را وادار کرده تا خصوصیات یک انسان آرمانی را ترسیم کنند. در حقیقت می توان مدعی شد که نیاز انسانها و به همزیستی با انسان ایده آل و در نهایت جامعه ای دور از او زر و زور و تزویر آنها را وادار کرده تا ویژگی های یک انسان کامل را در آینه آرزوها و در خامه مکتب فکری خود ترسیم کنند.

روانشناسان از منظر بررسی صفات روحی و روانی انسان معتقدند که انسان کامل و ایده آل، انسانی است که هنجارهای روحی و روانی را رعایت کند، از این رهگذر پی می بریم که انسانهای ایده آل از نظر آنان انسانی است که ناهنجاری های روحی و روانی را در حرکات روزمره خویش راه ندهد. همین نکته و ایده را می توان مبنای مکاتب فکری قلمداد کرده؛ چنانکه در متن به این نکات

پرداخته این انسان ایده آل از منظر اندیشمندان اسلامی نیز انسانی است که بر مشی فطرت است. شعرا و نویسندگان نیز از منظر خاص هنری و فکری به ترسیم انسان کامل پرداخته و ایده خود را در این جهت در آهنگ نثر موزون خویش طنین انداز کرده‌اند. در میان شعرا، سعدی در تصویر پردازی انسان کامل گوی سبقت از دیگران ر بوده است. او به دلیل همزیستی طولانی مدتی که با اجتماع و با افراد داشته به خوبی توانسته از ویژگی‌های انسان کامل را در سه بعد اخلاق عرفانی (ارتباط انسان با خدا)، اخلاق فردی. ارتباط انسان با خود) و اخلاق اجتماعی. ارتباط انسان با خلق) تبیین و تفسیر کند و در هر سه حوزه ویژگی‌هایی را جای دهد.

انسان کامل در قرآن

قرآن کریم به عنوان عالی‌ترین کتاب و راهنمای انسان، انسان آرمانی را در محورهای ارتباط با خدا، ارتباط با مردم و ارتباط با خود ارزیابی کرده است و انسان ایده آل را فردی می‌داند که در این سه حوزه توانسته باشد بهترین رویه را مبتنی بر عقل و منطق و فطرت خدایی اتخاذ کرده باشد. آیات ۶۳ تا ۷۴ سوره مبارکه فرقان آینه تمام‌نمای انسان کامل است:

آیه ۶۳ و بندگان. (خاص) خدای رحمان آنان هستند که بر روی زمین راه به تواضع و فروتنی روند و هرگاه مردم جاهل به آنها خطاب(و عتابی) کنند با سلامت نفس (و زبان خوش) جواب دهند.

۶۴ و آنان هستند که شب را به سجده و قیام نماز برای رضای خدا، روز کند و روز را به نیکی با خلق به شب آرند.

۶۵ و آنان هستند که دائم به دعا و تضرع و گویند: پروردگارا عذاب جهنم را از ما بگردان که عذابی کشنده و مهلک است.

۶۷ و آنان هستند که هنگام انفاق به مسکینان، اسراف نکرده و بخل هم نمی‌ورزند، بلکه در احسان میانه رو و معتدل می‌باشند.

۶۸ و آنان هستند که با خدای یکتا کسی را شریک نمی‌خوانند و نفس محترمی را که خدا حرام کرده، به قتل نمی‌رسانند و هرگز گرد عمل زنا نمی‌گردند زیرا هر که این عمل را انجام دهد کیفر گنااهش را خواهد یافت.

سابقه طرح بحث انسان کامل در عرصه ادبیات عرفانی

طرح بحث انسان کامل و سابقه کاربرد این اصطلاح، به گذشته‌های نسبتاً دور تعلق دارد. ظاهراً محی الدین عربی نخستین کسی است که در عرفان اسلامی برای ارائه الگوی کمال بلوغ بشری، در

نخستین فصل از کتاب فصوص الحکم خود عنوان انسان کامل را به کار برده است. عزیزالدین نسفی در نیمه دوم قرن هفتم نخستین مولف جهان اسلام است که نام انسان کامل را بر مجموعه رساله های ۲۱ گانه خود نهاده است و به نظر می رسد او اولین کسی باشد که به طور مستقل در تعریف و توصیف خصوصیات انسان کامل در تمدن اسلامی اثری مستقل پرداخته باشد. پس از نسفی عبدالکریم جیلانی عنوان الانسان الکامل را برای نام کتاب ارزنده خود در انسان شناسی عرفانی برگزیده است. (رک، نراقی، ۱۳۷۱: ۳۴۸) پس از نسفی و جیلانی، شمس تبریزی که معاصر محی الدین عربی بوده و با او ملاقات و گفتگو داشته است از جمله معماران بزرگ نظریه انسان کامل در ایران و در زبان فارسی به شمار می رود. او به مسئله انسان و امکان رشد شخصیت به معنای امروزی در روانشناسی شخصیت نزدیک می شود. بی مناسبت نیست که در میان خیل نظرات عارفان و اندیشمندان اسلامی در زمینه انسان کامل به سه مورد اشاره کنیم: به عقیده عطار انسان آرمانی و کامل که نایب خدا و مذهب کمال حق در این جهان است برای آنکه مرتبه واقعی خود را کسب کند باید مراحل مختلف را طی کند. از محسوس و معقول که دنیای شهوت و هواست درگذرد. همچنین با مطالعه در دیوان حافظ نیز می توان زیباترین و بالاترین صفات را مربوط به شخصی دانست به نام رند. حافظ همه آرزوهای خود را که می خواهد آزاده و بی قید و وارسته و ملامتی باشد در شخصیت ملامتی و قلندر وار او باز می آفریند. و عزیزالدین نسفی معتقد است: ای دوست! انسان کامل آن است که در شریعت و طریقت و حقیقت تمام باشد و یا به عبارت دیگر چهار چیز و به کمال در او باشد؛ اقوال نیک، افعال نیک اخلاق نیک و معارف. (رک، انصاری، ۱۳۸۸: ۴۸-۵۱)

ویژگی های انسان آرمانی - عرفانی در شاهنامه

با توجه به آنچه گفته شد، انسان مورد انتظار شاهنامه انسان آرمانی است که جامع همه خوبی ها و حسنات است. این انسان در طول تاریخ، گم شده بشر است. بسیاری از آن به عنوان انسان کامل نام برده اند که سازنده مدینه فاضله است. در شاهنامه پهلوان مد نظر فردوسی، انسانی آرمانی و دارای ویژگی های منحصر به فرد و ایده آل است که انتظارات مردم را برآورده می سازد. این فرد شاه باشد یا پهلوان در بینش فردوسی باید ابتدا به زیور دین و ادب و اخلاق آراسته شود. انسان آرمانی استاد طوسی، همواره در جرگه موحدین است. پهلوانان و حاکمان خردمند شاهنامه، قدرت خویش را مرهون اراده حق می دانند، با این همه، نوعی از رفتار اجتماعی در قهرمانان شاهنامه وجود دارد که، آنان را از صف تنگ نظران و جزم اندیشان جدا می نماید. (سلیمانی، ۱۳۶۹: ۶۰) در شاهنامه، انسان آرمانی هرگز از دستورات خداوند سرپیچی نمی کند و سعی می کند همیشه فاعل و وارث نیکی و

دشمن بدی و ناهی آن باشد. زیرا در شاهنامه دیو، دشمن انسان است و انسان را به جانب بدی اغوا می‌کند در این میان، انسان آرمانی شاهنامه می‌کوشد که با کمک خداوند دیو بدی را از خود به دور کند.

در میان پهلوانان نامی شاهنامه، رستم، اسفندیار، سهراب و سیاوش چهار قهرمان اصلی هستند که به ابر پهلوان نیز مشهورند و رابطه‌ای آنان با انسان آرمانی شاهنامه این‌گونه است: اسفندیار در قدرت و پهلوانی مانند رستم است با وجود این رویین تن هم می‌باشد، اما وی بسیار متعصب و قدرت‌طلب است و همین حرص و تعصب چشمان حقیقت بین وی را نابینا ساخته است و نهایتاً جان خود را بر سر همین حرص و تعصب می‌بازد. سهراب پهلوانی است که با وجود جوانی عقل را همراه احساس خود نکرده است. شخصیت سهراب هنوز پخته نشده است او آرزوی ساختن جامعه‌ای را در خیال خود می‌سازد که چون از آیین و سنت‌ها عاری است نمی‌تواند جامعه آرمانی باشد و بدین خاطر جان خود را نیز فدای احساس و جوانی و بی‌تجربگی خود می‌کند. اگر اندکی دیگر صبر می‌کرد و راه و رسم مبارزه خردمندان و لشگر کشی عاقلانه را می‌آموخت، شاید به مرحله آرمانی شدن خود و جامعه مدنظرش می‌رسید.

اما سیاوش در میان تمام قهرمانان و پهلوانان شاهنامه، یگانه شخصیتی است که وجودش همواره با قداست و پاکی همراه بوده است. هیچ لکه سیاهی در زندگی وی دیده نمی‌شود و شاید سیاوش قربانی همین پاکی و قداست خود می‌شود. درحالی که سیاوش در محیطی سرشار از پلیدی و پلشتی بوده است. دربار هوس آلود همسر کاووس یا دربار پراز کینه افراسیاب. به درستی که سیاوش شهیدی است که در طول حیات خود هرگز نلغزید با اینکه در معرض گناه هم قرار گرفت. (ر. ک.: سلیمانی، ۱۳۶۹: ۶۲)

با این اوصاف آنچه در مورد سجایای اخلاقی پهلوانان ارائه می‌شود، مظهر نمود انسان آرمانی است که فردوسی برای پیدانمودن و معرفی آن تلاش نموده است. این انسان آرمانی می‌تواند در وجود رستم مجسم شده باشد. انسانی که مظهر صدور این سجایا باشد در هر آیین و مذهب ستوده شده است و در این پژوهش منظور دیدگاه مذهب اسلام که سراینده شاهنامه به آن تشخیص یافته می‌باشد.

مهم ترین سجایای اخلاقی پهلوانان در شاهنامه فردوسی

۴-۲-۱- شاهنامه و سجایای اخلاقی

مهم ترین ویژگی پهلوانان در شاهنامه سجایای اخلاقی آنهاست که آنها را تبدیل به انسانی آرمانی - عرفانی کرده است. در هر نبرد و ستیزی قدرت جنگاوری و پیروزی زمانی زیبا و ارزشمند

است که در سایهٔ ادب و اخلاق روی دهد. فردوسی در اثر بی‌بدیل خود سعی نموده است، پهلوانان خود را انسان‌هایی معنوی و اخلاقی معرفی نماید که تمام اعمال و کردار آن‌ها مورد تقلید و پیروی جوانان این مرزو بوم قرار گیرد.

در عرفان نیز اخلاق نیکو بسیار ستایش شده است و از سجایای نیک عارف یکی اخلاق است: «و با مردمان به خلق نیکو رفتار کردن و کس را نیاززدن و موجب آزدن نشدن از صفت مومنان و برگزیدگان است». (انصاری، ۱۳۸۷: ۴۹)

پهلوانان شاهنامه برخلاف دیگر آثار حماسی دنیا بر سر هدف و آرمانی خاص مبارزه می‌کنند؛ در این میان هر نتیجه‌ای در نبرد برای آنان روی دهد، حکمت و خواست خدا بوده و به آن رضایت می‌دهند. کشته شدن، آخرین سرنوشت ممکن در جنگ‌های شاهنامه است و از آنجا که این کشته شدن در راه حفظ وطن و ناموس و براساس عقیده‌ای مقدّس است، برای کشته شدگان پیروزی محسوب می‌شود.

بیشترین سخنان حکیم طوس در خصوص نیکی کردن و نیک نامی، عدالت، بی‌ارزشی وفانی بودن دنیا و باقی ماندن نام و کردار نیکو است. کردار و رفتار و گفتار پهلوانان تبلور اندیشهٔ اسلامی، اخلاقی فردوسی است که در جای جای شاهنامه و بیت به بیت آن به چشم می‌خورد.

بیا تا همه دست نیکی بریم	جهان جهان را به بد نسپریم
بکوشیم بر نیک‌نامی به تن	کزین نام یایم بر انجمن
نباشد همی نیک و بد پایدار	همان به که نیکی بود یادگار

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۲۳۱)

با اندک تأملی در ابیات بالا خواهیم فهمید که تمام بیت‌های شاهنامهٔ فردوسی مانند دانه‌های مرواریدی است که در غایت گردنبندی نفیس و ارزشمند از دانه‌های اخلاق و ادب را تشکیل می‌دهد که بر گردن سرافراز ایران عزیز و پهلوانان و قهرمانان آن بسیار زیبا می‌درخشد.

واکوی سجایای انسان آرمانی - عرفانی در چندی از روایت‌های شاهنامه

۱- روایت رستم

رستم یکی از مهم‌ترین و بزرگترین پهلوان شاهنامه است که سراسر زندگی وی با خوی پهلوانی، آزادگی، سجایای اخلاقی (عرفانی) و انسانی آمیخته شده است «رستم چهره‌ای ترسیم شده به خطوط آرمانی دارد، او نماد جهان پهلوانی و جنگاوری است. رخسارهٔ وی ترکیبی از واقع و ممکن است؛ او تا حدی یک انسان آرمانی است. در پشت این خصوصیت‌های حماسی، او مظهر

یک فرمانده توانا، مسئول، میهن پرست، فرزانه و دلسوز است، سیمای انسانی دارد، رستم شکست ناپذیر نیست، خطا نیز از او سر می‌زند؛ یزدان پرست است ولی بری از زهد است.» (عبادیان، ۱۳۸۷: ۱۹۹) او بی‌نظیر است و فردوسی معتقد است چون او وجود ندارد «زمانی که فردوسی شاهنامه را بر سلطان محمود عرضه می‌کند، محمود گفت: همه شاهنامه خود هیچ نیست مگر حدیث رستم و اندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست. ابوالقاسم گفت: زندگانی خداوند دراز باد، ندانم اندر سپاه او چند مرد چون رستم باشد، اما این دانم که خدای تعالی خویشتن را هیچ بنده چون رستم دیگر نیافرید.» (مینوی، ۱۳۸۶: ۴۳) بر همین اساس می‌توان گفت سجایای اخلاقی و اجتماعی رستم را انسانی آرمانی - عرفانی ساخته است که اهم ویژگی‌های وی را می‌توان در روایات مربوط به او به صورت ذیل برشمرد:

۱-۱- اعتقاد به وجود خداوند و مدد جستن از او

اگر چه در شاهنامه به طور مستقیم از دین رستم سخنی به میان نمی‌آید، اما اعتقاد راسخ وی به خداوند و مدد جستن از او در جای جای شاهنامه به چشم می‌خورد «رستم، همواره و در سخت‌ترین شرایط جنگ و زندگی به خدا پناه می‌برد و هرگز از رحمت و الطاف الهی مأیوس نمی‌شود زیرا او می‌داند که خداوند همواره یار و یاور اوست. زیرا کسی که از خداوند دادگرمایوس شود، بی‌خرد است. رستم زمانی که قصد رفتن به مازندران دارد در خوان دوم به بیابان بی‌آب و علف می‌رسد که در آن مقاومت رستم به آزمایش گذارده می‌شود، اعتقاد خود را از دست نمی‌دهد با خدا راز و نیاز می‌کند.» (تقوی، ۱۳۸۴: ۴۱) در عرفان نیز خدا را محور امور و خیر ده تمام کارها دانسته‌اند. شرح تعرف آمده است: «اوست قادر توانا، پروردگار دانا، آنکه رحیم است و کریم و بخشنده. همواره در امور دنیاوی و اخروی مدد ده بندگان است و حافظ جنبندگان و جانداران. خلق را سزاست که در همه امور تنها از او مدد جوید و همواره تسبیح حق گوید.» (بخاری، ۱۳۷۳: ۹۹) به عنوان مثال «رستم، پس از زمین خوردن در پیکار با سهراب، در برابر خداوند به نیایش می‌ایستد و از خداوند می‌خواهد تا وی را به پیروزی رساند. در نبردی که پس از آن میان او و سهراب واقع می‌شود، فرزند خویش را بر زمین می‌زند و با دریدن تهیگاه او، وی را از پای در می‌آورد.» (سرامی، ۱۳۸۸: ۵۷۱)

چو رستم ز دست وی آزاد شد	بسان یکی تیغ پولاد شد
خرامان بشد، سویی آب روان	چنان چون شده باز جوید روان
بخورد آب و روی و سروتن بشست	به پیش جهان آفرین شد نخست

همی خواست، پیروزی و دستگاه نبود آگه از بخشش هور و ماه
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۷۸)

۲-۱- گرایش به صلح و آشتی طلبی قبل از جنگ

یکی دیگر از ویژگی‌های بارز رستم به عنوان انسانی آرمانی - عرفانی غره نشدن به زور و بازو است. بر همین اساس این انسان اگر چه زور و بازو دارد و می‌تواند بر هر حریفی غلبه کند، اما در جنگ‌ها همیشه قبل از آغاز جنگ، به صلح و آشتی دعوت نموده است. در عرفان یکی از صفات مومنان را پرهیز از جدال و صلح طلبی دانسته است: «و از صفات مومنان آن است که صلح و آشتی را بر جنگ و کینه برتری و ارج نهاد و جز با دشمنان حدا نچنگد و مادامی که از خلق رنجش بیند در صلح گشاید که آن برای او پسندیده تر و بهتر است». (جوزی، ۱۳۶۸: ۱۳۸) به عنوان مثال هنگام رویارویی با اسفندیار برای جلوگیری از نبرد با اسفندیار به هر دری می‌زند، خدمات خود را به شاه و کشور ایران بازگو می‌کند:

کجا بسته بُدگیو و کاوس و طوس شده گوش، کر یکسر از بانگ کوس
که گندی دل و مغز دیو سپید که دارد به بازوی خویش این امید؟
سر جادوان را بکندم ز تن ستودان ندیدند و گور و کفن
زبند گران بردمش سوی تخت شد ایران بدو شاد و او نیک بخت
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۰۷)

رستم همه این افتخارات را به یاد اسفندیار می‌آورد تا شاید شاهزاده ایران از جنگیدن با او منصرف شود و روی زیبای صلح چهره گشاید. بدین گونه رستم تا زمانی که امکان صلح وجود دارد، به جانب جنگ نمی‌رود و سعی می‌کند، ابتدا صلح را امتحان نماید و جنگ و خونریزی را آخرین راه حل می‌داند.

۳-۱- خردورزی و بهره جستن از خرد

فردوسی در شاهنامه از خرد و دانش به عنوان دو عنصر مترادف در وجود پهلوانان نام می‌برد. در عرفان نیز خرد و دانش بر نادانی چربش دارد ناصر خسرو در جامع الحکمتین خرد را از صفات انسان برگزیده دانسته و می‌نویسد: «و خرد آن بود که خلق را از هلاکت نجات دهد و هر که به خرد روی آرد روی زرد نگردهد که آن گوهری کم بها بود که چون در وجود آدمی بود سبب برتری او بر

بهایم گشت و اگر چنین نبودی خلق را از بهایم فرقی و ارجحیتی نبودی». (قبادیانی، ۱۳۶۸: ۱۹۴) همچنین است وقتی که از رستم سخن به میان می‌آورد و در روایت‌هایی که رستم نقش دارد نیز می‌توان وجود خرد و خردورزی وی را به وضوح دید. به عنوان مثال در پاسخ نکوهش اسفندیار از نژاد رستم، او اصل و نسب خود را با دانش و نیکنام می‌خواند:

جهاندار داند که دستان سام بزرگست و با دانش و نیکنام
همان‌ا شنیدستی آواز سام نبند در زمانه چنو نیکنام
(همان: ۱۰۰۴)

رستم در پاسخ بهمن پسر اسفندیار آنان را خردمندانه از سرانجام کار پرخطرشان می‌ترساند و می‌گوید:

زمن پاسخ این بر به اسفندیار که‌ای شیر دل مهتر نامدار
هرآن کس که دارد روانش خرد سر مایه کارها بنگرد
بزرگی و گردی و نام بلند به نزد گرانمایگان ارجمند
باشیم برداد و یزدان پرست نگیریم دست بدی را به دست
(همان: ۹۹۴)

۱-۴- بنده کسی نبودن (آزاده زیستن)

یکی از ویژگی‌های انسان آرمانی - عرفانی این است که قدرت مطلق را خداوند می‌داند و بر همین اساس بنده و برده کسان نیست. در عرفان نیز مادام انسان را از بندگی کسان منع کرده‌اند: «و از صفات عارفان آن بود که بنده کس نیست جز خدای را عز و جل. نه بنده نفس بود و نه بنده دنیا و نه بنده هواجس آن. تنها خدای را معبود داند و همواره سر شکر بر آستان او نهد...». (حلبی، ۱۳۷۶: ۸۸) رستم چنین خصلتی دارد. او به عنوان پهلوانی آزاده در سیستان زندگی می‌کند و هرگاه که پادشاه به کمکش نیاز دارد از او مدد می‌گیرد و الا او وابسته به شاه و دربار نیست. و آنگاه که اسفندیار برای دست‌گیری او رفته است، وی چنین می‌گوید:

چنین گفتم رستم به اسفندیار که کردار مانند زما یادگار
که گوید برو دست رستم ببند؟ نبندد مرا دست چرخ بلند
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۰۷)

۲- روایت سیاوش

سیاوش مظلوم ترین، پاک ترین و وارسته ترین انسان در شاهنامه فردوسی است. قصه او با سودابه یادآور پاکی و بی‌آلایشی وی است. او هم صورت و هم سیرتی زیبا دارد. «همه از زیبایی‌اش حیرانند. او یوسف شاهنامه است.» (حمیدیان، ۱۳۸۷: ۲۸۴) همچنین «سیاوش بخشی از جنبه‌های مثبت شخصیتی‌اش را از رستم و محیط او دارد که دلیری، شرم، متانت، صبوری، آداب دانی و نیک-عهدی از آن جمله است. رستم سیاوش را ناخودآگاه به جای پسر مقتولش دوست می‌دارد و به اصطلاح قسم راست او سیاوش است. همه از زیبایی‌اش حیرانند. او یوسف شاهنامه است و روحیات وی و برخی از جنبه‌های زندگی او از جمله عشق ممنوع و هوسبازانه زن شوهردار به او و پاکی وی در این ماجرا شبیه یوسف است. جز در مورد عاقبت که سیاوش از عزت به ذلت می‌افتد و یوسف برعکس». (همان: ۲۸۴) «سیاوش عزیزترین پهلوان شاهنامه است. او نیز مانند ایرج به سبب خوبی سرشت خود، قربانی نبرد خیر و شر می‌گردد؛ گویی برای آن که درخت خوبی از خشکیدن مصون بماند، باید گاه به گاه از خون یکی از بی‌گناه‌ترین و آراسته‌ترین فرزندان آدمی آبیاری شود.» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۸۷: ۱۵۶) ارزش داستان سیاوش و وجود وی در شاهنامه کم تر از رستم نیست بر همین اساس «اگر حماسه ملی ایران تنها سیاوش را در خود پرورده بود، باز هم گرانقدر بود و در خور تحسین. یاد سیاوش و ایرج، تعظیم تقوی و فضیلت است و زشت شمردن دروغ و خیانت.» (یوسفی، ۱۳۷۲: ۶۹) حال که از عظمت سیاوش و وجود او در شاهنامه سخن رانندیم بر آنیم تا برخی از ویژگی‌های آرمانی-عرفانی وی را نیز نشان دهیم. اهم ویژگی‌های آرمانی-عرفانی وی عبارتند از:

۲-۱- خرد و دانش سیاوش

سیاوش نیز همانند رستم انسانی خردمند و با هوش است و هر جا که اندیشه مدبر است، او هوس را بر کنار می‌نهد و دست به دامان اندیشه و خرد می‌شود. «از ویژگی‌های مهم سیاوش در شاهنامه، خردورزی، درنگ، اندیشه و تدبیر در رخدادهای گوناگون زندگی است. او در میان دو راهی‌های زندگی می‌اندیشد و گزینش می‌کند. خردورزی که، پایه و اساس اندیشه فردوسی را در اثر بی‌بدیل او، حماسه ملی ایران، شاهنامه تشکیل می‌دهد، در سیاوش نمودی به تمام معنی می‌یابد و همین ویژگی و عامل مهم خردورزی است که نه تنها به سیاوش، بلکه به تمام حماسه‌سترگ فردوسی رنگ و بویی خاص می‌دهد. سراینده این اثر، خود حکیم است و اثر خود را نیز با یادکرد خرد آغاز می‌کند.» (فولادی، ۱۳۷۶: ۱۲۶) داستان پر درد سیاوش و نقشه شوم سودابه (نامادری اش)

نشانگر اوج خرد و دانش سیاوش برای بری داشتن خود از گناه و خیانت است وقتی سودابه، سیاوش را به شبستان دعوت می‌کند، با خردمندی گرفتار حیلۀ او نمی‌شود و می‌گوید:

بدو گفت مرد شبستان نیم مجویم که با بند و دستان نیم
(همان: ۲۹۲)

اما سودابه وقتی عدم مراجعۀ سیاوش را می‌بیند، از شاه می‌خواهد تا او سیاوش را رهسپار شبستان کند، اما سیاوش وقتی این گفتار شاه را شنید، خیره به او نگاه کرد، با خود می‌اندیشد تا گمان بد را از دل بیرون کند و فکر می‌کند پدرش او را می‌آزماید. در همین جا خردورزی سیاوش آشکار می‌گردد:

سیاوش چو بشنید گفتار شتاه همی کرد خیره بدو در نگاه
زمانی همی با دل اندیشه کرد بکوشید تا دل بشوید ز گرد
گمانی چنان برد کورا پدر پژوهد همی تا چه دارد به سر
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۹۲)

۲-۲- پاکی و بی‌آلایشی سیاوش

پاکی سیاوش و این که تن به هوس و خواسته‌های آن نمی‌دهد در داستان وی با سودابه به وضوح آشکار بیان شده است. او سودابه را همچون مادر می‌داند و در هنگامی که سودابه به وسوسه او را در بغل می‌گیرد، سیاوش می‌گوید:

سر بانوانی و هم مهتری من ایدون گمانم که تو مادری
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۹۸)

«در سراسر داستان، سیمای تابناک و نجیب سیاوش به نحو بارزی پرتوافکن است و جان‌ها را به سوی خود می‌کشد. سیاوش مظهر پاکی و آزادگی، بزرگواری و مردانگی است. بارها بر سر دوراهی‌هایی قرار می‌گیرد که انتخاب یکی از آن‌ها دشوار است. سرگذشت سیاوش نموداری است از مراحل بحرانی زندگی انسان و در برابر تصمیم‌های بزرگ واقع شدن. (یوسفی، ۱۳۷۲: ۶۹-۶۷) این پاکی و بی‌گناهی سیاوش هنگامی آشکار می‌شود که او به سلامت از آتش برون می‌آید، چه اعتقاد داشتند آتش انسان گناهکار را می‌سوزاند:

چو او را بدیدند برخاست غو که آمد ز آتش برون شاه نو

چنان آمد اسب و قبای سوار که گفتی سمن داشت اندر کنار
چو بخشایش پاک یزدان بود دم آتش و آب یک سان بود
(همان: ۳۰۵)

در عرفان نیز هر گاه می‌خواهند از پاکی یاد کنند همواره ماجرای حضرت ابراهیم و آتش را مثال می‌آورند: «و ابراهیم از پاکان بود. نمرود خواست تا او را در آتش افکند. الو کردند به وسعت. آن الو در ابراهیم نگرفت. چنان که همه‌ها در گرفت. ازیرا که خدای ابراهیم نخواست که چنان شود و نشد...». (ژنده پیل، ۱۳۶۸: ۸۷)

۲-۳- پایداری بر قول و سخن

از دیگر ویژگی‌های آرمانی - عرفانی سیاوش در شاهنامه پایدار ماندن وی بر قول و سخن است. یعنی اگر عهدی بسته به آن وفادار است و دو رو یا دروغگو نیست. در عوارف المعارف یکی از راههای شناخت مومنان را عمل به قول دانسته است: «صفت دیگر آن بود که چون قولی بر زبان راند بدان عمل کند قبل از آن که مدتش سپری گردد و خلف وعده کار ناکسان و فاسقان است». (سهروردی، ۱۳۶۴: ۶۶)

وفاداری به عهد و پیمان در گفتار سیاوش آنجا آشکار می‌شود که وقتی از در صلح با تورانیان در آمده است و تورانیان برای اثبات آشتی صد گروگان نزد سیاوش فرستاده‌اند. کاووس پادشاه ایران وقتی از خبر قبول گروگان‌ها توسط سیاوش آگاه می‌شود به او دستور می‌دهد تا گروگان‌ها را اعدام کند اما سیاوش چنین نمی‌کند. سیاوش پیمان‌شکن نیست و با خود می‌گوید:

به نزدیک یزدان چه پوزش برم بد آید ز کار پدر بر سرم
چنین داد پاسخ که فرمان شاه بر آنم که برتر ز خورشید و ماه
ولیکن به فرمان یزدان دلیر نباشد ز خاشاک تا پیل و شیر
کسی کوز فرمان یزدان بتافت سراسیمه شد خویشان را نیافت
(همان: ۳۲۴ و ۳۲۶)

۳- روایت گودرز

یکی دیگر از پهلوانان و انسان‌های آرمانی - عرفانی در شاهنامه گودرز است «او و خاندانش از لحاظ جایگاه و پایگاه در شاهنامه درست پس از رستم و خاندان او قرار دارند. گودرز پسر کشواد «زرین کلاه» نخستین بار در زمان کاوس در زمره پهلوانان دیده می‌شود. در نبردهایی که رستم حضور

ندارد، کردار و هنر گودرز نمایان است. پهلوانی است که چیزی جز دلاوری، خردمندی، تدبیر، متانت و نیک اندیشی و صفای باطن از او به ظهور نمی‌رسد. به سبب این خصال نیک است که از نیروی دل‌آگاهی بی‌بهره نیست. او بیشترین داغ را در میان پهلوانان ایران و توران به خود دیده است. چنین مویه می‌کند: (حمیدیان، ۱۳۸۷: ۲۶۷-۲۶۶)

گودرز پهلوانی شجاع، دلیر و زورمند است به طوری که در جنگ دوازده رخ از زبان بیژن گویو آمده است:

به ایران پس از رستم نامدار نبودی چو گودرز دیگر سوار

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۶۶۴)

این پهلوان نیز در جایگاه یک انسان آرمانی دارای سجایای اخلاقی و عرفانی است که در ذیل به چندی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۳-۱- خداباوری و مدد گرفتن از او

یکی از ویژگی‌های بارز گودرز همچون رستم، اعتقاد به خداوند و همچنین مدد گرفتن از او در سختی‌ها است. هنگامی که گودرز برای انتقام خون سیاوش به جنگ پیران می‌رود از خدا می‌خواهد تا او را پیروز نماید:

ز خون سیاوش خروشید زار نیایش همی کرد با کردگار

ز هفتاد خون گرامی پسر نالیسد با داور دادگر

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۷۲۳)

۳-۲- شجاعت و قدرت مندی

از ویژگی‌های انسان آرمانی در وجود گودرز، «شجاعت و قدرت مندی» است. و در شاهنامه نیز فردوسی از آمادگی گودرز برای دفاع از وطن سخن رانده است:

از آن روزگاری کجاً زاده‌ام ز خفتان میان هیچ نگشاده‌ام

(همان: ۵۰۳)

همچنین در نبرد ایران و توران، پیران فرمانده سپاه تورانی در نزد برادرش هومان از شجاعت و دلاوری گودرز این گونه یاد می‌کند:

ودیگر که از پهلوانان شاه ندانم چو گودرز کس را به جاه

به گردن فرزازی و مردانگی به رای هشیوار و فرزانیگی
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۶۶۶)

۳-۳- تواضع و افتادگی

یکی از سجایای عرفانی- آرمانی گودرز فروتنی و افتاده گی وی است. در بوستان سعدی در حکایتی در باب افتادگی بایزید بسطامی آمده است:

شنیدم که وقت سحرگاه عید ز گرمابه آمد برون بایزید
یکی تشت خاکسترش بی خبر فرو ریختند از سرایی به سر
همی دید دستار و ژولیده موی کف دست شکرانه مالان به روی
که ای نفس من در خور آتشم به خاکستری روی در هم کشم؟
(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۵۶)

«گودرز اگرچه غرور انسانی و پهلوانی خویش را در مقابل دشمن و در مقابل هر زورگوی متجاوز- حتی اگر شاه کاوس باشد- حفظ می کند، در برابر انسان های بزرگ و قابل ستایش هرگز ادعایی ندارد، بلکه متواضعانه به بزرگی و دلاوری آنان اعتراف می کند. پس از نبرد رستم با خاقان چین و شکست خاقان و همین طور نبرد رستم با کافور، فرمانروای تورانی شهر بیداد، گودرز رستم را می ستاید و به عجز و درماندگی خود و برتری زور و قدرت رستم اعتراف می کند.» (موسوی، ۱۳۷۹: ۱۳)

چنین گفت گودرز کای سرفراز جهان را به مهر تو آمد نیاز
نشاید که بی آفرین توب گشاییم زین پس به روز و به شب
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۵۸۰)

۴- روایت پیران ویسه

پیران و اغریث از جمله پهلوانان غیر ایرانی شاهنامه هستند که دارای سجایای نیک و خوب بوده اند و همواره در شاهنامه از آنها به عنوان انسان های پاک یاد شده است. بر همین اساس ما در اینجا به برخی از ویژگی های آرمانی- عرفانی این دو انسان اشاره می کنیم. پیران همواره از عدالت و حقیقت در گفتار برخوردار بوده است:

و لیکن تو دانی که پیران گرد به گیتی همه راه نیک‌ی سپرد
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۷۵۷)

می‌توان گفت «در میان پهلوانان تورانی شاهنامه، پیران ویسه تنها کسی است که به او صفات عالی انسانی بخشیده شده، وی از این حیث می‌تواند با پهلوانان بر جسته ایران برابری کند. پیران دارای وضع و مقامی شبیه گودرز در ایران است. دلیر وزیرک، سالخورده و رئیس خانواده‌ای بزرگ، برخوردار از ثروت و شوکت و مقام.» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۸۷: ۲۱۶)

۴-۱- عقل و دانایی

اگر چه ویسه از سپاه دشمن است، اما انسانی کامل و باخرد می‌نماید و در طول شاهنامه بارها مشاهده می‌کنیم که با افراسیاب دشمن دیرینه ایرانیان وارد جنگ می‌شود. پس از این که در نبرد با کیخسرو به دست ایرانیان اسیر می‌شود. پیران در محضر شاه ایران، از خدمات خود به سپاه ایران و درافتادن با افراسیاب به خاطر آنان سخن می‌گوید و امید بخشایش جان دارد. گیو به کیخسرو نگاه می‌کند که درمورد پیران چه دستوری می‌دهد و دوست دارد فرمان قتل او را صادر کند. اما فرنگیس با چشمانی گریان زحمات پیران را به یاد می‌آورد و شفاعت پیران را طلب می‌کند زیرا پیران بود که فرنگیس و فرزند شاهزاده‌اش را از چنگال افراسیاب نجات داد. (ر. ک، بلاغی اینانلو، ۱۳۷۴: ۳۵)

فرنگیس را دید دیده پر آب زبان پر ز نفرین افراسیاب
به گیو آن زمان گفت کای سرفراز کشیدی بسی رنج راه دراز
چنان دان که این پیر سر پهلوان خردمند و راد است و روشن روان
پس از داور دادگر رهنمون بدان کو رهانید ما را ز خون
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۰۹)

۴-۲- طرف داری از صلح و سازش

پیران ویسه آن گونه که از متن شاهنامه بر می‌آید، صلح و سازش را بر جنگ ترجیح می‌دهد و طرف دار آشتی است. این همان وجهی است که در پهلوانان و انسان‌های آرمانی ایرانی نظیر رستم، سیاوش و... نیز دیده می‌شود. هنگامی که برادرش هومان ویسه عازم میدان جنگ با رستم می‌شود پیران او را به آرامش و استفاده از خرد سفارش می‌کند و می‌گوید که شتاب در جنگ باعث اندوه و پشیمانی می‌شود و می‌گوید:

چوبش‌نید پیران ز هومان سخن بدو گفت مشتاب و تیزی مکن
که دانا به هر کار سازد درنگ سر اندر نیارد به پیکار و جنگ
سبک سار تندی نماید نخست به فرجام کار اندوه آرد درست
(همان: ۶۶۷-۶۶۷)

همچنین در داستان خاقان چین پیران در مواجهه با رستم با کمال ادب سخن می‌گوید و او را به صلح دعوت می‌کند:

تو را آشتی بهتر آید که جنگ نباید گرفتن چنین کار تنگ
نگر تا چه بینی تو داناتری به رزم دلیران توانا تری
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۵۵۱)

۴-۳- خوش اخلاقی

از دیگر صفات برجسته پیران که از او انسانی عرفانی-آرمانی می‌سازد می‌توان به خوی نیک و برخورد مهربانانه او اشاره کرد. به طوری که کیخسرو در اولین دیدارش با پیران از او به مهربانی یاد می‌کند و بدون این که او را بشناسد نشان مهربانی را در وجود پیران می‌بیند زیرا پیران در فتار و کردار با بزرگان بسیار مهربان بود. (ر. ک، بلاغی اینانلو، ۱۳۷۴: ۳۹)

بدو گفت کیخسرو پاک دین به تو باد رخشنده توران زمین
ازیرا کسی کت نداند همی جز از مهربانت نخواهد همی
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۷۷)

وقتی پیران از مهر و محبت خود در حق فرنگیس و کیخسرو یاد می‌کند طوس هم مهربانی پیران را بازگو می‌کند:

چنین داد پاسخ که از مهر تو فراوان نشان است بر چهر تو
(همان: ۴۹۱)

۵- روایت اغریث

اغریث دیگر تورانی و انیرانی‌ای است که در شاهنامه از او به مثابه انسانی آرمانی نام برده شده است، چه مظلومیت و خرد او شهره است. «به روایت شاهنامه، بزرگ‌ترین دشمنان ایران بعد از

دیوان، تورانیان هستند و مهم‌ترین جنگ‌های پهلوانی ایرانیان با این قوم صورت گرفته است. از میان تورانیان اولین کسی که در روایات ملی ما به زشتی از او نام نبرده‌اند و او را با خوی اهریمنی دم‌ساز نشمرده‌اند، «اغریرث» است، اغریرث فرزند پشنگ و برادر افراسیاب، جوانی با تدبیر و عاقل است که مظلومیت او در برابر اهریمنان و عناصر نابه‌کار در شاهنامه متجلی است.» (محمدی، ۱۳۸۳: ۴۷)

اغریرث برادر افراسیاب شاه توران است. این پهلوان برخلاف برادرش افراسیاب که دشمن سر-سخت ایران زمین است، در برخورد با ایران و ایرانیان جانب مهربانی را رعایت نموده است. «در مقابل، درصف توران، به افراد قابل احترام بر می‌خوریم. اغریرث (برادر افراسیاب) پیران و پیلسم از (خانواده تور) نمونه‌هایی هستند که در جریان جنگ کین‌خواهی، صفات انسانی را از خویش دور نمی‌دارند. به حکم وظیفه باید از کشور خود دفاع کنند، ولی برخلاف میل خود این کار را می‌کنند. بارسنگینی از نا آرامی درونی بردوش دارند.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۰: ۱۵) در اینجا به چندی از سجایای اخلاقی و آرمانی او اشاره می‌کنیم:

۱- مخالفت با جنگ و خونریزی

وقتی پشنگ دستور لشکر کشی به ایران را صادر کرده است در این میان اغریرث با دلی پراز اندیشه جنگ به نزد پدر می‌رود و مطابق ضمیر مهربانش مخالفت خود را با جنگ اعلام می‌کند و سعی می‌کند پدر را از لشکر کشی بر حذر دارد:

چو شد ساخته کارجنگ آزمای	به کاخ آمد اغریرث رهنمای
چنین گفت کای کار دیده پدر	ز ترکان به مردی برآورده سر
منوچهر از ایران اگر کم شده‌ست	سپهدار، چون سام نیرم شده‌ست
چو گرشاسب و چون قارن رزم زن	جز این، نامداران آن انجمن
اگر ما نشوریم بهتر بود	کزین جنبش آشوب کشور بود

(همان: ۱۴۸)

همچنین در جنگ افراسیاب با ایرانیان نیز تلاش می‌کند تا افراسیاب را از جنگ بر حذر کند و به او می‌گوید:

چنین گفت اغریرث هوشمند	که گر بارمان را رسد این گزند
دل مرزبانان، شکسته شود	بر این انجمن، کار بسته شود
یکی مرد بی‌نام باید گزید	که انگشت از آن پس نباید گزید

۵-۲- سازگاری با اسیران

یکی از موارد بسیار نادر و پسندیده در رفتار اغریث برخورد مناسب او با اسیران جنگی است. وقتی در نبرد با ایرانیان تعداد زیادی از ایرانیان اسیر افراسیاب می‌شوند و او اسیران را تحویل اغریث می‌دهد، اغریث با آنها برخوردی شایسته دارد. «اسیران از او (اغریث) می‌خواهند که آزادشان کند تا از کین تیزی افراسیاب در امان بمانند. اما اغریث که این کار را موجب جلب کینه اهریمنی افراسیاب می‌داند راه بهتر را در این می‌بیند که وقتی زال با سپاه قصد ساری و آمل می‌کند، وی شهر راترک گوید تا بدین صورت طبیعی و موجه نما اسیران به زال تحویل شوند. او بر آن است که هیچ عذری نزد افراسیاب موجه تر از این نخواهد بود که زال به کین خواهی آمده ایستادگی در برابرش ناممکن است و با این کار هم اسیران رها می‌شوند و هم مردم بی‌گناه آن سامان در اثر جنگ اغریث با زال صدمه نمی‌بینند.» (حمیدیان، ۱۳۸۷: ۲۵۶)

چو اغریث آمد ز آمل به ری	وز آن کارها آگهی یافت، کی
بدو گفت که این چیست کانگیختی	که با شهد حنظل بر آمیختی؟!
نفرمودمت کای برادر بکش	که جای خرد نیست و هنگام هش
به دانش نیاید سر جنگجوی	نباید به جنگ اندرون آبروی
سر مرد جنگی خرد نسپرد	که هرگز نیامیخت کین با خرد

(همان: ۱۶۵)

نتیجه‌گیری:

در این پژوهش به واکاوی ویژگی‌های انسان آرمانی در پنج روایت از شاهنامه فردوسی پرداخته‌ایم و چنانچه در سوال پژوهش نیز مطرح شد در پی واکاوی خوزه‌های این انسان بوده‌ایم که به نتایجی ثمر بخش رسیدیم. در انسان آرمانی - عرفانی شاهنامه سجایایی همچون حمد و نیایش خداوند در همه حال، رعایت عدل و داد حتی با دشمنان، دفاع از میهن، تواضع و فروتنی، نگاه داشتن خشم و غضب، نیکی و نکوکاری و بسیاری دیگر از این سجایا در انسان‌های پهلوان شاهنامه وجود دارد و از آنان انسان‌هایی آرمانی - عرفانی ساخته است. دست آورد دیگر پژوهش حاضر این است که در این پژوهش منظور از انسان عرفانی، انسانی با خصوصیات اخلاقی بارز است که

نمودهای آن به وفور در شاهنامه دیده می‌شود. علاوه بر این در شاهنامه مراد از انسان آرمانی، نوع انسان و سجایای نیک وی است و فرقی ندارد که این انسان در سپاه دشمن باشد یا در سپاه ایران. اغریث و پیران ویسه از انیران هستند اما دارای سجایای نیک انسان آرمانی - عرفانی هستند.

منابع و مأخذ:

- ۱- اسلامی ندوشن، محمد علی، (۱۳۹۰)، مردان و زنان شاهنامه، یغما «شماره ۲۴۸».
- ۲- اسلامی ندوشن، محمد علی، (۱۳۸۷)، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، چاپ هشتم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۳- اصفهانی، بانو امین. (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در علوم قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- ۴- انصاری، عبدالله، (۱۳۸۷)، منازل السائرین، ترجمه: عبدالغفور روان فرهادی به کوشش: محمد عمار مفید، تهران، نشر مولی
- ۵- انصاری، قاسم، (۱۳۸۸)، مبانی عرفان و تصوف، [ویرایش ۲] تهران- انتشارات طهوری
- ۶- باخرزی، ابوالمفاخر، (۱۳۶۴)، اوراد الاحباب و فصوص الاداب، به کوشش: ایرج افشار، انتشارات دانشگاه تهران
- ۷- بخاری، مستملی، (۱۳۷۳)، شرح تعرف لمذهب التصوف (ربع منجیات)، به تصحیح: محمد روشن، چاپ دوم، انتشارات اساطیر
- ۸- بلاغی اینانلو، علی، (۱۳۸۳)، ویژگی‌های شخصیتی پیران ویسه، رشد آموزش زبان و ادب فارسی «شماره ۷۳».
- ۹- جوزی، ابن، (۱۳۶۸)، تلبیس ابلیس، تهران، ترجمه: علیرضا ذکاوتی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی
- ۱۰- حمیدیان، سعید، (۱۳۸۷)، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- ۱۱- ژنده پیل، احمد بن الحسین، (۱۳۶۸)، انس التابین، تهران، چاپ علی فاضل
- ۱۲- سرامی، قدمعلی، (۱۳۸۸)، از رنگ گل تا رنج خار، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- ۱۳- سلیمانی، قهرمانی، (۱۳۶۹)، انسان آرمانی در شاهنامه فردوسی، مجله نامه فرهنگ ش. ۲.
- ۱۴- سهروردی، شهاب الدین، (۱۳۶۴)، عوارف المعارف، ترجمه: عبدالؤمن اصفهانی، به اهتمام: قاسم انصاری، تهران، انتشارات علمی
- ۱۵- صفا ذبیح الله، (۱۳۸۹)، حماسه سرای در ایران، چاپ نهم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۶- عبادیان، محمود، (۱۳۸۷)، سنت و نوآوری در حماسه سرایی، انتشارات مروارید، چاپ دوم تهران.
- ۱۷- علوی مقدم، سید محمد، (۱۳۸۷)، اخلاق در شاهنامه، کیهان اندیشه، شماره ۴۱.
- ۱۸- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۷)، شاهنامه، دوره دوجلدی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات هرمس.
- ۱۹- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (۱۳۶۱) ترجمه رساله قشیری، تهران، با تصحیحات و استدراکات: بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۲۰- محمدی، هاشم، (۱۳۸۳)، هنر در شاهنامه، سیمای اغریث در شاهنامه، فردوسی «شماره ۲۴».
- ۲۱- موسوی، زهرا، (۱۳۷۹)، پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه، چاپ نخست، انتشارات علمی.
- ۲۲- مینوی، مجتبی، ۱۳۸۶، فردوسی و شعر او، چاپ چهارم، تهران: انتشارات توس.
- ۲۳- هجویری، ابوالحسن علب بن عثمان، ۱۳۷۳، کشف المحجوب، تهران، با مقدمه قاسم انصاری، انتشارات طهوری.

Mystical Feature of Champions in some Narratives of Shahnameh

Leila Ahmadi Nasr

Ali Eshghi Sardehi

Saeed Rouzbahani

Abstract

We believe that Ferdowsi's Shahnameh is one of the major masterpieces of the world literature, which not only Iranians but also fairly scholars in the field of world literature value its magnificence, and in this great work, we deal with ghostly figures So that Shahnameh is the hallmark of the whole view of the ideal-mystical human in three social, individual and mystical domains. Accordingly, in this study, with the acknowledgment that Ferdowsi has in no way referred to the term full of human or ideal and ideal in Shahnameh, based on some of the narratives of Shahnameh and their idolical characters, they introduce mystical pretexts Iranian and Indo-Iranian pilots. The results of this study indicate that Ferdowsi referred to many issues as the mystical dimensions of the champions and the features of the mystical man in this work in three areas: human relationship with God (mystical ethics), human relationship with self (individual morality) and relationship Man is manifested by creation (social ethics).

Keywords: *Mystical Man, Ethics, Champions, Shahnameh*